



روند عینی تحول جامعه



جامعه در تبوتاب و ناآرام است. مبارزات و تجمع‌های اعتراضی در سطوح و بخش‌های مختلف رو به گسترش است. تشدید سرکوب و توسل ارتجاع حاکم به زندان و اعدام برای مرعوب ساختن توده‌های مردم، نتوانسته مانع این روند شود و خللی در آن ایجاد کند. این مبارزات در روند تکاملی خود، به‌مرور از انسجام بهتر و بیشتری برخوردار شده و چشم‌انداز اعتلای بیشتری را نوید می‌دهد. تلاش‌ها و مبارزات کارگران و افشار زحمتکش و تهیدست جامعه نیز این برداشت را تأیید می‌کنند.

تا آنجا که به کارگران و مبارزات طبقه کارگر برمی‌گردد، این مبارزات در اشکال گوناگون به‌ویژه در شکل تجمع و اعتصاب در حال افزایش است. تجمعات اعتراضی و مستمر در صنعت نفت به امری روزمره تبدیل شده‌اند. کارکنان رسمی صنعت نفت که تجمعات اعتراضی خود را از اوایل مهرماه سال جاری آغاز نمودند بیش از ۷۰ روز بی‌وقفه به این اعتراضات ادامه داده‌اند. مبارزات این بخش از نیروی کار صنعت نفت که در مراکز حساس و کلیدی کار می‌کنند از اهمیت حیاتی برخوردار است. کارکنان رسمی صنعت نفت شاغل در شرکت نفت فلات قاره بهرگان، فلات قاره لاوان، فلات قاره در جزیره

در صفحه ۲

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

بمناسبت روز دانشجو ۱۶ آذر،
روز مبارزه علیه دیکتاتوری،
چه سلطنتی و چه اسلامی

در صفحه ۵

سال مهار تورم به سال انفجار تورم، فقر و بیکاری منجر شد

جدا از این‌که این آمارسازی‌ها مورد قبول حتا برخی از نمایندگان مجلس اسلامی و بویژه اغلب اقتصاددانان جمهوری اسلامی نبوده و مثلاً معلوم نیست که چطور براساس آمارهای رسمی نرخ تورم مسکن از ۸۵ درصد در مردادماه سه ماه بعد به زیر ۴۰ درصد رسیده است، اما با این وجود، حتا همین آمارهای رسمی که از ابتدای

در صفحه ۴

در روزهای گذشته، مرکز آمار جمهوری اسلامی گزارش ماهانه خود از نرخ تورم در آبان‌ماه سال جاری را منتشر کرد که براساس آن نرخ تورم سالانه ۴۴/۹ درصد و نرخ تورم نقطه به نقطه ۳۹/۲ درصد اعلام شد. ماه گذشته این مرکز آمارسازی نرخ تورم سالانه را ۴۴/۵ درصد و نرخ تورم نقطه به نقطه را مشابه ماه آبان ۳۹/۲ درصد اعلام کرده بود.

مبارزات رادیکال جنبش دانشجویی در دوران انقلابی کنونی

در صفحه ۶

سیاست جمهوری اسلامی در فلسطین: "همه‌پرسی" یا بحران زایی؟

روز چهارشنبه ۸ آذر، خامنه‌ای در میان جمعی از اوپاش بسیجی سخنرانی کرد. وی در این سخنرانی، هدف از تشکیل بسیج را "حداکثرسازی امکان مقاومت کشور در مقابل هر خطری، در مقابل هر تهدیدی" عنوان کرد. به رغم ادعای خامنه‌ای، اما، مردم ایران در چند دهه گذشته به روشنی دریافته‌اند که هدف از تشکیل این نیرو، نه دفاع از "کشور" در برابر "خطرات و تهدیدات" خارجی، بلکه سرکوب اعتراضات و مبارزات مردم ایران در عرصه داخلی است.

اما هدف خامنه‌ای از طرح خزعبلاتش درباره بسیج آن بود که در سخنرانی خود به وضعیت منطقه، به ویژه به جنگ اخیر در خاورمیانه میان دولت اشغالگر اسرائیل و اسلام‌گرایان مرتجع

در صفحه ۹

"بودجه ای نیست، افزایشی در کار نخواهد بود"

روز سه شنبه ۷ آذر، صولت مرتضوی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی جمهوری اسلامی در ارتباط با موضوع افزایش حقوق بازنشستگان با صریح ترین زبان ممکن آب پاکی را روی دست بازنشستگان زحمتکش ریخت و گفت: بودجه ای نیست، افزایشی در کار نخواهد بود.

مرتضوی، در ادامه صحبت هایش با رد "مطالبات صندوق ها" به عنوان منبع پیش بینی شده در این زمینه گفت: "مطالبات صندوق ها بابت هزینه هایی است که انجام شده است و اساسا امکان اجرایی ندارد. از سوی دیگر ما اینقدر طلب از دولت نداریم". این مزدور جمهوری اسلامی در قسمت پایانی سخنان خود نیز خطاب به نمایندگان مجلس ارتجاع گفت: چنانچه مجلس منابع این طرح را بیش بینی کرده

در صفحه ۸

تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر از جنبش مشروطه تا کنون بخش دوم - از کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰

در صفحه ۱۲

روند عینی تحول جامعه



در اواخر بهمن ۱۴۰۰ و تجمع مقابل استانداری و در ادامه، راهپیمایی در خیابان‌های شهر اهواز، مدیرعامل شرکت (علی محمدی) به شدیدترین سرکوب‌ها علیه کارگران متوسل شد. شماری از کارگران را اخراج نمود. شمار دیگری را به محکمه کشاند که خروجی آن صدور حکم شلاق و جریمه نقدی بود و همراه با این اقدامات، یکرشته و عده‌های قلابی نیز به کارگران داد که توهم برخی از کارگران را نیز دربی داشت. نزدیک به یک سال و نیم بعد از این ماجرا اما کارگران فولاد اهواز با انرژی تازه‌ای به‌طور یکپارچه وارد اعتراض و اعتصاب شدند. اعتصاب سمروزه کارگران گروه ملی فولاد در آبان ماه سال جاری همراه با تجمع و راهپیمایی این کارگران با خواست محوری اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل، با عقب‌نشینی فوری مدیریت روبرو شد. مدیریت مجبور شد امتیازاتی به کارگران بدهد. اما کارگران علی‌رغم این پیروزی نسبی بر خواست خویش پای فشرده‌اند. کارگران گروه ملی فولاد با صدور بیانیه کوتاهی هشدار داده‌اند: "در صورتی‌که از ابتدای دی‌ماه مطابق خواست ما کارگران، مبنی بر اجرای کامل طرح طبقه‌بندی و نیز همسان‌سازی حقوق‌ها در فیش‌های حقوقی لحاظ نشود، اعتصاب ما بدون توجه به هرگونه تهدید، وعده و یا هر میزان واریزی، پیگیری خواهد شد."

کارگران ذوب‌آهن اصفهان نیز روز پنجم آذر در اعتراض به عدم رسیدگی به خواست‌هایشان و بر



طبق فراخوان قبلی دست به اعتصاب غذا زده و از دریافت غذای شرکت امتناع کرده بودند. کارگران مبارز ذوب‌آهن با این اقدام سمبلیک اعتراضی هشدار داده بودند چنانچه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود وارد اعتصاب خواهند شد. به دنبال آن هزاران کارگر ذوب‌آهن اصفهان از صبح روز شنبه یازده آذر ۱۴۰۲ دست از کار کشیدند و در مقابل دفتر مدیریت تجمع اعتراضی باشکوهی برپا کردند. اعزام گارد ویژه برای سرکوب کارگران در دومین روز

در هشدارهای گاه‌بگاه کارکنان عملیاتی نیز انعکاس یافته از جایگاه مهمی در میان این بخش از نیروی کار شاغل در صنعت نفت برخوردار شده است.

تجمع و مبارزه در صنعت نفت به کارکنان رسمی خلاصه نمی‌شود. صرف‌نظر از اینکه مبارزات و اعتصابات کارگران پروژه‌ای و پیمانی عموماً در فصل بهار به‌ویژه فصل تابستان اوج می‌گیرد، اما در همین بازه زمانی نیز کارگران غیررسمی (ارکان ثالث) در چند محل از جمله در آبادان تجمع اعتراضی برپا نموده‌اند. کارگران قرارداد موقت نیز در چند نوبت تجمع اعتراضی برپا نموده و در شهرهای اهواز، کنگان، گچساران، ایلام، عسویه به‌طور همزمان دست به اعتراض زده‌اند. درحال حاضر نیز شرایط و فشارهای معیشتی سنگینی بردوش این کارگران قرار گرفته است. بی‌توجهی مطلق کارفرما، وعده‌های تکراری و قلابی، خشم و نفرت کارگران را به‌شدت افزایش داده و اوضاع را به مرحله انفجاری رسانده است.

در اعتراضات صنعت نفت اما اکنون با پدیده جدیدی روبرو هستیم که سال‌های گذشته آن را



نداشتیم و آن، ورود گسترده بازنشستگان و بازنماندگان صنعت نفت به عرصه مبارزه و پیوستن آن‌ها به شاغلان صنعت نفت است. بازنشستگان و شاغلان صنعت نفت همین‌که از نقشه دولت برای چنگ‌اندازی بر صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت تحت عنوان ادغام صندوق‌های بازنشستگی باخبر شدند بی‌درنگ با سازمان‌دهی تجمعات اعتراضی و مکرر به مقابله با این سیاست دولت برخاستند. بازنشستگان و بازنماندگان صنعت نفت، گاه همدوش شاغلان چه در شکل سراسری چه در این یا آن استان و چه به‌صورت مستقل در شهرها و استان‌های مختلف از جمله تهران، البرز، آبادان، شاهین‌شهر، اصفهان، شیراز و برخی شهرهای دیگر تجمع‌های اعتراضی برپا نموده‌اند. ورود بازنشستگان صنعت نفت به عرصه مبارزه با سیاست‌های دولت نیز به معنای گسترش صف اعتراض و مبارزه در صنعت نفت است.

مبارزات کارگری اما فقط به صنعت نفت محدود نمی‌شود. در همین بازه زمانی ده‌ها کارخانه و مؤسسه دیگر در صنایع مهم از نمونه پتروشیمی آبادان، نورد لوله اهواز، گروه ملی فولاد و ذوب‌آهن اصفهان نیز دست به اعتصاب، تجمع و حتی راهپیمایی زده‌اند.

بعد از اعتصاب کارگران گروه ملی فولاد اهواز

خارک، جزیره سیری، سکوی بال، بهرگان سر، ایلام، فروزان، ابوزر، رسالت، کارکنان شاغل در شرکت مناطق نفت‌خیز جنوب در اهواز، شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری



بیش از دو ماه است روزانه تجمعات اعتراضی برپا می‌کنند. استمرار کم‌سابقه تجمع‌ها و اعتراضات کارکنان عملیاتی صنعت نفت، نیروهای بیشتری را به درون مبارزه کشانده است. کارکنان جدید استخدامی (کف بگیران) نیز به‌صاف اعتراض پیوسته‌اند. اعتراضات و تجمع این بخش از کارکنان رسمی که ابتدا با اندکی تردید و ملاحظه آغاز شده بود، به‌فوریت به امری روتین تبدیل شد. اعتراض و تجمع این بخش از کارکنان، به جزئی از اعتراض‌ها و تجمع‌های روزانه سایر کارکنان رسمی تبدیل شده است. این کارکنان در طی هفته‌های اخیر چندین بار در مراکز و مناطق عملیاتی از جمله در منطقه عملیاتی اروند، زاگرس جنوبی، ملی حفاری، مناطق نفت‌خیز، پالایشگاه دالان، پایانه نفتی خارک، نفت و گاز آغاچاری، نفت و گاز غرب (چشمه خوش) و برخی مناطق دیگر در اعتراض به تعیین حقوق پایه و مزایای خود مکرر تجمعات اعتراضی برپا نموده‌اند.

اعتراض سراسری کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت بیش از دو ماه پیگیرانه ادامه یافته است. علاوه بر موضوع مهم ادامه پیگیرانه این مبارزات، نکته مهم دیگر این است که شمار این تجمع‌ها و روزهای تجمع نیز افزون‌تر و شمار شرکت‌کنندگان در آن نیز کم‌بیش زیادتر شده و در موارد محدودی تجمع کارکنان با راهپیمایی کوتاه نیز همراه شده است.

موضوع بسیار مهم دیگر حضور پررنگ کارکنان ستادی در این اعتراضات و تجمعات است. در تجمعات و اعتراضات سال‌های گذشته حضور این بخش از کارکنان رسمی کم‌رنگ بود. اما در تجمع‌های اخیر، کارکنان ستادی صنعت نفت نیز به‌طور یکپارچه در این اعتراضات حضور یافته و زنان نیز در این تجمعات نقش فعالی دارند. بنابراین دامنه اعتراض در صنعت نفت توسعه بیشتری یافته است.

هفتاد روز تجمعات اعتراضی روزانه و بی‌توجهی کارفرما، اتخاذ تاکتیک‌های مؤثرتر و ارتقای شکل مبارزه را به یک امر جدی و مشغله اصلی بخش پیشروتر کارکنان صنعت نفت تبدیل نموده است. اعتصاب و خواباندن چرخ تولید به‌عنوان یک روش اصولی و مؤثر مبارزه که

روند عینی تحول جامعه



کنترل و فشار پلیسی بر کارگران پیشرو و فعالان کارگری اقدامات ایذایی و تهدیدآمیز روزانه دستگاه اطلاعاتی و امنیتی به‌ویژه در صنایع مهمی چون صنعت نفت بیش‌ازپیش تشدید شده است. در همین رابطه شرکت ملی نفت ایران اخیراً چفت و بندهای آئین‌نامه انضباطی را سخت‌تر نموده است. جمله‌ای بر بند یک آئین‌نامه انضباطی کارکنان مشمول قانون کار در صنعت نفت افزوده شده و برای اجرا به رؤسا و مدیران مختلف در صنعت نفت ابلاغ شده است که کارگران هنگام قرارداد باید آن را امضا کنند.

جمله افزوده شده به‌قرار زیر است: "این‌جانب آئین‌نامه انضباط کار کارکنان مشمول قانون کار در صنعت نفت را به‌طور کامل مطالعه نموده و با علم و اطلاع کامل از مفاد آئین‌نامه مذکور، این قرارداد را امضا نموده و موافقت خود را با التزام به رعایت آن اعلام می‌دارم."

اگرچه این نمونه تلاش‌ها و اقدامات پلیسی و سرکوبگرانه در تمام سطوح و بخش‌های کارگری افزایش یافته است، اما ارتجاع حاکم با این اقدامات نمی‌تواند جلو مبارزات و اعتراضات کارگری در صنعت نفت یا دیگر صنایع را سد کند و جلو روندی را که در بالا به آن اشاره شد بگیرد. مبارزات گسترش‌یابنده و جاری در جامعه نیز گویای همین واقعیت است. روندهای مثبتی در کل جامعه در جریان است. مبارزه درحال گسترش است. معلمان و دانشجویان و دیگر اقشار جامعه نیز به‌زودی وارد این روند خواهند شد. جنبش‌ها و مبارزات اعتراضی در جریان عمل و در روند تکاملی خود پیوسته کامل‌تر و آبدیدم‌تر می‌شوند. این جنبش‌ها در همان حال که نیروهای اخص رشته و صنف خود را آموزش می‌دهند و شمار بیشتری را به درون مبارزه می‌کشاند، روی یکدیگر نیز تأثیرگذارند و در جریان این تأثیرات متقابل، یکدیگر را تقویت می‌کنند. بدین‌سان با ایجاد نوعی از حمایت و هماهنگی متقابل زمینه‌ی اعتراضات گسترده‌تر و عمومی‌تر نیز فراهم‌تر می‌شود.

بحران‌های حاد و چندجانبه، لاینحل مانده و جامعه را به آستانه انفجار نزدیک ساخته‌اند. جامعه در تب‌وتاب، آستان تکان‌های اجتماعی و در جستجوی راحل است. تضادها و بحران‌های موجود، جامعه را به‌جایی کشانده است که جز انفجار و برآمد یک‌راه حل انقلابی از درون آن راهی نمانده است. برآمد این راحل انقلابی به امری گریزناپذیر تبدیل شده است. این است روند عینی تحولات جامعه. تنها با این راحل انقلابی است که کارگران و زحمتکشان و همراه با آن جامعه از چنبره بحران‌ها و تضادها رها می‌شوند.

مبارزه، اندک‌اندک گسترده‌تر خواهد شد و حتی از حدود اتحاد عمل میان بازنشستگان و شاغلان هم‌صنف نیز چنانکه در تجمع مشترک بازنشستگان تأمین اجتماعی، بازنشستگان کشوری و پرستاران در اهواز مقابل استانداری شاهدش بودیم فراتر رفته و رواج بیشتری خواهد یافت.

شرایط جامعه و خطوط کلی مسیری که طی خواهد شد در یک جمله چنین است؛ گسترش اعتراضات اعتصاب‌ها و تجمع‌های انسجام‌یافته تر کارگران و زحمتکشان و کشیده شدن افراد و قشر بیشتری از کارگران، زحمتکشان و تهیدستان جامعه به درون مبارزه.

توصیف شرایط جامعه و خطوط کلی مسیر مبارزه اما اگر به مبارزات و تجمع‌های اعتراضی سراسری پرستاران و کادر درمان اشاره نشود قطعاً کامل نخواهد بود. پرستاران زحمتکش در طی روزها و هفته‌های اخیر مکرر دست به اعتراض زده و در سرتاسر کشور تجمع‌های اعتراضی برپا نموده‌اند. ناچیز بودن دستمزد و حقوق، فشار کار، اضافه‌کاری اجباری، کمبود پرستار، تأخیر در پرداخت‌ها و موارد دیگر نظیر آن انگیزه اعتراضات سراسری پرستاران است. ماماها سراسر کشور نیز روز ۱۷ آذر یک تجمع اعتراضی سراسری برگزار کردند. در دور جدید



اعتراضات سراسری پرستاران و کادر درمان، ضمن آنکه تعداد شهرها و بیمارستان‌هایی که در اعتراض شرکت می‌کنند و نیز شمار پرستارانی که در تجمعات حضور می‌یابند آشکارا فزونی یافته است در همان حال این تجمع‌ها از هماهنگی و انسجام و سازمان‌یافتگی بیشتری نیز برخوردارند. در روزها و هفته‌های اخیر، اهواز، اسلام‌آباد غرب، تهران، خرم‌آباد، سنج، صومعه‌سرا، دیواندره، فسا، کرمانشاه، گیلان، مشهد و برخی شهرهای دیگر شاهد تجمعات باشکوه پرستاران بود که شعار می‌دادند: "تعرفه ما کجاست، زیر عبای شماست". به‌راستی که حضور پرستاران و هماهنگی تجمعات اعتراضی و سراسری در این ابعاد کسابقه بود. روحیه مبارزاتی پرستاران زحمتکش و خشم و نارضایتی شدید آنان از وضع موجود که در این تجمع‌ها به‌خوبی نمایان بود، بر فضای کشور تا دورترین شهرها رنگ اعتراض و مبارزه پاشید. طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن البته برای مقابله با این روند و جلوگیری از آن، تهدید، بازداشت، زندان و اعدام و دیگر اقدامات سرکوبگرانه را تشدید نموده و بیش از این تشدید خواهد کرد.

اعتصاب (۱۲ آذر) کارگران ذوب‌آهن اصفهان را برای ادامه مبارزه مصممت‌تر ساخته است. یکی از خصوصیات وضعیت فعلی جامعه، حضور کارگران درصحنه مبارزه و فعال بودن جنبش کارگری است که نمود آن را در تجمع‌های اعتراضی، اعتصاب‌ها و راهپیمایی‌های کارگری در مهم‌ترین صنایع کشور که بخشاً نیز به آن اشاره شد می‌توان دید. اما این



فقط یکی از خصوصیات جامعه در لحظه فعلی است. شرایط کنونی اما حاکی از حضور فعال و تجمع و اعتراض خیابانی برخی اقشار زحمتکش دیگر جامعه نیز هست. پیش‌ازاین به حضور بازنشستگان صنعت نفت درصحنه مبارزه و پیوستن آن‌ها به کارگران شاغل اشاره کردیم. قبل از آن اما بازنشستگان تأمین اجتماعی، مخابرات و بازنشستگان کشوری نیز وارد خیابان شده بودند. این بازنشستگان، صرف‌نظر از سال‌های گذشته، دست‌کم از اول سال جاری تاکنون چندین روز در هفته به‌طور منظم وارد خیابان شده و تجمع‌های اعتراضی برپا نموده‌اند. جنبش اعتراضی بازنشستگان به یکی از جنبش‌های مهم اعتراضی در کف خیابان تبدیل شده و جایگاه مهمی را در مبارزات توده‌ای به خود اختصاص داده است. ورود بازنشستگان صنعت نفت به مبارزه علنی و خیابانی، این روند را تکمیل و تقویت نموده است. با تجمع‌های سرتاسری بازنشستگان، استمرار و پیگیری کم‌نظیر مبارزه در کف خیابان، جنبش اعتراضی بازنشستگان روندی تقویت‌شونده را طی نموده است. پیگیری در مبارزه، نه‌فقط آگاهی سیاسی را در صفوف این قشر زحمتکش ارتقا داده بلکه مشوق ورود سایر بازنشستگان به عرصه مبارزه نیز بوده است. بازنشستگان فولاد، معدن، بانک ملت، بانک صادرات نیز به خیل بازنشستگان معترض پیوسته‌اند. اعتراضات و اجتماعات بازنشستگان بدون استثنا همگی حالت سراسری به خود گرفته و از انسجام بهتری برخوردار شده‌اند.

افزون براین، جنبش اعتراضی بازنشستگان روندهای مثبتی را در زمینه اتحاد عمل میان بازنشستگان تأمین اجتماعی و کشوری طی نموده و در این زمینه گام‌های مثبتی برداشته شده است. نمونه‌های متعددی را از اتحاد عمل میان بازنشستگان تأمین اجتماعی و بازنشستگان کشوری و تجمع مشترک آن‌ها در برخی شهرها از جمله: کرمانشاه، شوش، اهواز و تهران شاهد بوده‌ایم. در همان حال نطفه‌های اولیه اتحاد میان شاغلان و بازنشستگان به‌ویژه در صنعت نفت بسته شده است. این اتحاد عمل‌ها در جریان رشد

سال مهار تورم به سال انفجار تورم، فقر و بیکاری منجر شد

سال تا به اکنون منتشر شده، مشخص می‌کنند که فقر در جامعه به شدت گسترش یافته و قدرت خرید حقوق‌بگیران حداقل ۲۰ درصد تنها در طی یک سال کاهش یافته است.

در گزارش اخیر مرکز آمارسازی، تورم نقطه به نقطه گوشت قرمز ۸۲ درصد و انواع ماهی ۴/۷۲ درصد اعلام شد. هم اکنون بهای فیله گوساله از کیلویی یک میلیون تومان بسیار فراتر رفته و گوشت چرخ کرده گوسفندی بدون چربی به محدوده‌ی یک میلیون تومان نزدیک شده است. قیمت فیله شیرماهی بالای یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان و قزل‌آلا به عنوان یکی از ارزان‌ترین ماهی‌ها به حدود ۲۰۰ هزار تومان رسیده است. قیمت هر دانه تخم‌مرغ حداقل ۵ هزار تومان و بهای سینه مرغ در محدوده‌ی ۲۰۰ هزار تومان سیر می‌کند.

طبیعی‌ست که با این قیمت‌ها برای بسیاری از مردم حتی تهیه مرغ و ماهی قزل‌آلا نیز بسیار مشکل شده است. براساس آمارهای منتشره در رسانه‌های ایران، میزان مصرف سرانه گوشت قرمز در سال ۱۴۰۱ به ۳ کیلوگرم رسیده بود (اقتصاد نیوز و آرمان ملی) و اکنون با تورم ۸۲ درصدی گوشت قرمز در سال ۱۴۰۲، معلوم نیست مصرف سرانه گوشت به چه رقمی رسیده باشد. این را هم باید در نظر داشت که صحبت از مصرف سرانه است. وقتی از مصرف ۳ کیلو گوشت در سال صحبت می‌شود یعنی آن‌که بخش بسیار بزرگی از جمعیت اساساً گوشت را از سفره غذایی خود حذف کرده و تنها بخش کوچکی از جامعه یعنی کسانی که از شرایط مالی خوبی برخوردارند، قادر به خرید گوشت هستند. گفتنی‌ست که در سال ۱۳۹۰ سرانه مصرف گوشت قرمز ۱۳ کیلو بود و باز قابل توجه است که مصرف سرانه گوشت در برخی از کشورها و نه فقط آمریکا و اروپا، بیش از ۲۰ برابر ایران است و ایران از این نظر در انتهای جدول قرار دارد.

سرانه مصرف مرغ نیز اگرچه به دلیل افزایش بهای گوشت قرمز مدتی افزایش یافت، اما به‌گفته‌ی مشاور عالی اتحادیه مرغداران گوشتی پس از "جراحی اقتصادی" با ۱۲ درصد کاهش به ۲۶ کیلوگرم رسید و طبیعی‌ست که در سال جاری با گسترش فقر و کاهش قدرت خرید مردم، شاهد کاهش سرانه مصرف مرغ و ماهی باشیم. همان‌طور که سرانه مصرف لبنیات و حبوبات نیز در دو سال اخیر به شدت کاهش یافته است.

بارها دیده، شنیده و یا خوانده‌ایم که خانواده‌ای به دلیل ناتوانی در خرید گوشت و مرغ و ماهی، تنها برای فرزندان خود تخم‌مرغ می‌خرند و خودشان حتی از مصرف تخم‌مرغ نیز پرهیز می‌کنند. این وضعیت فاجعه‌بار و محرومیتی‌ست که جمهوری خونخوار اسلامی به مردم ستم‌پدیده‌ی ایران تحمیل کرده است، آن‌هم در شرایطی که مقامات حکومتی در کنار ثروتمندان جامعه به بهترین امکانات دسترسی دارند و پول یک وعده نهار فرزندان‌شان در مدارس ویژه ۵۰۰ هزار تومان است و باز فراموش نکنیم که هزاران

مدرسه دولتی از داشتن حتی آب آشامیدنی و سرویس بهداشتی مناسب محروم هستند. از هم اکنون می‌توان پیش‌بینی کرد که با تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی که در لایحه بودجه ۱۴۰۳ کاملاً هویداست، وضعیت معیشتی حقوق‌بگیران، کارگران و زحمتکشانی که اکثریت بسیار بزرگ جامعه را تشکیل می‌دهند، وخیم‌تر خواهد شد و در بهترین حالت (به نحوی که حتی آمارسازی دولتی را مبنا قرار دهیم) باز حداقل ۲۰ درصد قدرت خریدشان کاهش خواهد یافت.

با نگاهی به وضعیت اقتصادی در سال‌های گذشته، چشم‌اندازی که در سال پیش‌رو وجود دارد، و بویژه سیاست‌های اقتصادی دولت می‌توان دریافت که هم‌پا با تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی، فساد دولتی و تشدید بحران مالی و حتی سیاسی حاکمیت، سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت بیشتر از قبل بار بحران اقتصادی را بر سر توده‌ها آوار می‌سازد.

یک نمونه که در روزهای اخیر مشکلات گسترده‌ای برای مردم بوجود آورد، افزایش سرسام‌آور بهای گاز مایع است که بویژه در استان‌های جنوبی کشور از سیستان و بلوچستان تا بندرعباس و خوزستان به یک بحران بزرگ برای مردم تبدیل گشته است. براساس قانون بودجه سال‌جاری، گاز مایع برای متقاضیانی که مشمول دریافت گاز مایع یارانه‌ای نیستند، از ابتدای آذرماه به نرخ "فوب" خلیج فارس توزیع می‌شود. اجرای این ماده همراه با کمبود گاز باعث شد تا قیمت گاز مایع تا ده برابر و حتی بیشتر افزایش پیدا کند، بنحوی که بهای یک سیلندر گاز به ۴۰۰ هزار تومان در این مناطق رسید. این مشکل در سیستان و بلوچستان که برخی از مردم حتی فاقد شناسنامه هستند به یک بحران جدی تبدیل شده است. به‌گفته‌ی رئیس اتحادیه صنف نانوایان زابل، با کاهش سهمیه گاز

۹۵ درصد از نانوایی‌های شهر تعطیل شده‌اند. بسیاری از این نانوایی‌ها فاقد پروانه هستند و با اجرای این ماده از قانون بودجه قادر به تهیه گاز مورد نیاز نیستند. همچنین گاز لوله‌کشی در بسیاری از مناطق شهری وجود ندارد و یا اگر هم باشد برخی از مردم به دلایل مالی قادر به لوله‌کشی گاز نیستند. بسیاری از اصناف همچون ساندویچ‌فروشی‌ها و غیره نیز با اجرای این طرح دچار مشکل شدند و در اثر گرانی و کمبود گاز مایع (سیلندر)، عملاً مجبور به تعطیلی کسب و کار خود شدند که باعث افزایش بیکاری و فقر می‌شود. هم اکنون مردم این مناطق برای تهیه یک سیلندر گاز باید ساعت‌ها در صف منتظر بمانند و گاه هم بدون نتیجه به خانه برمی‌گردند. همین یک نمونه نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی اساساً نه برنامه‌ای برای حل مشکلات مردم دارد و نه اساساً دغدغه آن است.

خامنه‌ای در آغاز سال ۱۴۰۲، در "پیام نوروزی" خود سال‌جاری را "سال مهار تورم و رشد تولید" نامیده بود. دولت و شورای عالی کار نیز به بهانه‌ی دروغین مهار تورم، میزان افزایش اسمی حقوق برای سال ۱۴۰۲ را در محدوده‌ی ۲۱ درصد تصویب کرده بودند، اما نه تورم مهار شد و نه تولید رشد یافت. اما در طول سال با این شعارهای پوچ و دروغین، دولت با اتخاذ سیاست‌هایی به غارت هر چه بیشتر سفره‌های محقر مردم دست زد.

درست است که جمهوری اسلامی با بحران مالی روبروست، درست است که بانک‌ها ورشکسته هستند، اما وقتی پای اجرای سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی در میان باشد، پول وجود دارد. یک نمونه بسیار بسیار کوچک، انداختن ارادل و اوپاش با نام حجاب‌بان به جان زنان و دختران شجاع است که تاکنون دختر شجاع آرمینا گراوند را به قتل رسانده‌اند. تنها در متروهای تهران نزدیک به ۳۰۰۰ حجاب‌بان حضور دارند که هزینه ماهانه این افراد ۴۶ میلیارد تومان و هزینه سالانه به ۵۶۱ میلیارد تومان می‌رسد. یا در نمونه دیگر برای آخوندهای مفتخور و آدمکش در لایحه بودجه اخیر

در صفحه ۵

زنده باد اتحاد و پیکار کارگران علیه نظم موجود!



هواداران سازمان فدائیان - اقلیت

سال مهار تورم به سال انفجار تورم، فقر و بیکاری منجر شد

تحت عنوان ترویج فرهنگ دینی و شهادت و خزعبلات دیگر، مبلغی بالغ بر ۳۶ هزار میلیارد تومان از محل شرکت‌های دولتی در نظر گرفته شده است. آن وقت نه برای تهیه گاز و آب و برق مردم پول است و نه برای مدارس فرزندان کارگران و دیگر زحمتکشان و نه برای درمان آن‌ها.

ظاهراً دولت وظیفه دارد تا مشکلات جامعه را حل کند و در برابر مشکلاتی که مردم جامعه با آن درگیر هستند، مسئول است. اما تنها کاری که از جمهوری اسلامی برمی‌آید آدم‌کشی، چپاول دسترنج کارگران و غارت اموال عمومی است. حتی بدیهی‌ترین مسائلی را که حکومت‌های

بورژوازی در قریب به اتفاق کشورها امروز رعایت می‌کنند، این حکومت رعایت نمی‌کند. از وضعیت فاجعه‌بار محیط زیست، آلودگی هوا، کمبود آب، فرو نشست زمین، معضل گاز و کمبود برق تا نابودی آموزش و پرورش رایگان و وضعیت رقت‌انگیز درمان و بهداشت.

دولت وظیفه دارد تا به این مشکلات رسیدگی کند، دولت وظیفه دارد تا تامین اجتماعی و امکان درمان مناسب را برای آحاد جامعه تامین کند، دولت وظیفه دارد تا مسکن و معیشت مردم را فراهم سازد. دولت وظیفه دارد تا به بیکاران تا زمانی که بیکار هستند مستمری بیکاری به اندازه نیازهای یک خانواده چهارنفره پرداخت کند. آموزش رایگان و با کیفیت برای تمامی کودکان وظیفه دولت است. دولت می‌باید با ویرانی محیط‌زیست مقابله کند تا آینده را از آیندگان نگیرد. هزینه‌ای که امروز مردم ایران بابت سیاست‌های نظامی جمهوری اسلامی و از جمله برنامه‌های هسته‌ای آن می‌پردازند، بسیار بیشتر از هزینه‌ایست که دولت می‌بایست برای تامین این خواسته‌ها هزینه می‌کرد. برای نمونه ارزش سالانه تلفات گاز در مرحله استخراج بیش از ۵ میلیارد دلار است که با آن می‌شد دریاچه ارومیه را نجات داد، بلوچستان را سیراب کرد، بارانی را که سیلاب می‌شود و ویرانی به بار می‌آورد به لب‌های تشنه رساند، مشکلات درمانی و آموزشی را حل کرد، با یک درصد آن می‌شد مشکل فاضلاب اهواز را حل کرد تا با یک باران مردم به آن وضع دچار نمی‌شدند و البته یادمان نرود که وام ۲۷۹ میلیون دلاری بانک جهانی برای حل معضل فاضلاب شهری اهواز ملاحور شد، همان سرنوشتی که کمک ده میلیون دلاری ژاپن برای احیای دریاچه ارومیه داشت.

تا جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است وضع بر همین منوال است و متناسب با تشدید بحران اقتصادی و تشدید بحران‌های سیاسی داخلی و خارجی حکومت، جمهوری اسلامی به دستبرد خود به سطح معیشت مردم شدت خواهد داد. برای کار، برای نان، برای آزادی، تنها راه واقعی سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است، حکومتی از آن مردم و برای مردم.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

بمناسبت روز دانشجو ۱۶ آذر،

روز مبارزه علیه دیکتاتوری،

چه سلطنتی و چه اسلامی

فضای سیاسی دانشگاه‌ها همواره علیه رژیم‌های دیکتاتوری شاهنشاهی و اسلامی بوده است. به این اعتبار ورود جوانان به دانشگاه‌ها آغاز آگاهی و مبارزه آنها علیه رژیم‌های حاکم بر ایران است. ۱۶ آذر، روز دانشجو، سالروز حمله رژیم دیکتاتوری پهلوی به دانشگاه تهران است. حدود چهار ماه پس از کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دانشجویان به سفر ریچارد نیکسون معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا اعتراض کردند. ارتش کودتاچیان در ۱۶ آذر با حمله به کلاسها صدها دانشجو را دستگیر و زخمی کردند و در دانشکده فنی سه دانشجو (مصطفی بزرگ نیا و احمد قنجدی و مهدی شریعت رضوی) را کشتند و فردای آنروز، ۱۷ آذر، در قتلگاه دانشجویان به نیکسون دکترای افتخاری حقوق دادند. در تمام دوران پهلوی جنبش دانشجویی از ارکان مهم مبارزه علیه دیکتاتوری بود و سوسیالیستها در آن سهم اساسی داشتند.

مبارزه آزادی خواهانه جنبش دانشجویی علیه دیکتاتوری در نظام اسلامی نیز ادامه یافت. رژیم تازه به قدرت رسیده مخالفت‌های گسترده دانشجویان را تحمل نکرد و در اردیبهشت ۱۳۵۹ و تحت نام "انقلاب فرهنگی" به کل دانشگاه‌های کشور حمله کرد و صد ها دانشجو را کشت و زخمی کرد و برای چند سال دانشگاه‌ها تعطیل شد. طی "انقلاب فرهنگی" هزاران استاد و دانشجو که خوش شانس بودند فقط اخراج شدند و بسیاری دستگیر و شکنجه و به قتل رسیدند.

چند دهه بعد و با تمام فراز و نشیب‌هایی که جنبش دانشجویی داشت، پایان دوران "انتخاب بین بد و بدتر" را دانشجویان اعلام کردند. شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" از دانشگاه تهران در دیماه ۱۳۹۶، آغازگر دوران جدیدی در عمومی شدن مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی شد. با افزایش اعتصابات کارگری از سال ۱۳۹۷ و به ویژه در هفت تپه، دانشجویان با شعار "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم" از جنبش کارگری حمایت کردند و حضور و رشد مجدداً گرایش‌های چپ و سوسیالیست در دانشگاه‌ها را عیان ساختند. گسترش تشکیل شوراهای صنفی دانشجویی که سهم مهمی در مبارزات نیمه دوم دهه نود جنبش دانشجویی داشتند، محصول همین دوران تسط‌گفتمان انقلابی علیه کل رژیم بود.

آغاز کار دانشگاه‌ها در مهر ۱۴۰۱ و پس از آموزش غیر حضوری در دوران کرونا همزمان شد با شروع اعتراض به قتل حکومتی مهسا ژینا امینی. اعتراضات دانشجویی در اعتراض به قتل حکومتی ژینا رژیم اسلامی را حیرت زده کرد. برای اولین بار دانشجویان صدها دانشگاه به جنبش "زن زندگی آزادی" پیوستند و علیه تبعیض جنسیتی و رژیم حامی آن بپا خواستند، روسری‌ها را برداشتند و غذا خوریهای جداگانه دختران و پسران را کنار گذاشتند. رژیم اسلامی در چارچوب سرکوب حرکت

انقلابی ۱۴۰۱ هزاران استاد و دانشجو را اخراج کرد که گسترده ترین حمله به دانشگاه‌ها پس از اردیبهشت ۱۳۵۹ است.

با گسترش حرکت انقلابی مردم علیه رژیم اسلامی دیگر ورود به دانشگاه برای دانشجویان آغاز آگاه شدن و مبارزه نیست بلکه ادامه و گسترش دهنده مبارزه ای است که در بیرون دانشگاه‌ها و در سراسر ایران جریان دارد. نظام سلطنتی پایگاهی در دانشگاه‌ها نداشت و رژیم اسلامی هم ندارد. جنبش دانشجویی ایران همواره از ستونهای اصلی مبارزه علیه دیکتاتوری بوده و خواهد بود. ۱۶ آذر امسال در عین یادآوری جنابیت رژیم سلطنتی علیه جنبش دانشجویی، تجدید عهدی برای ادامه مبارزه علیه دیکتاتوری اسلامی است در همراهی با مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی نظام حاکم.

زنده باد ۱۶ آذر، روز دانشجو

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

دهم آذر ۱۴۰۲ - اول دسامبر ۲۰۲۳

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

مبارزات رادیکال جنبش دانشجویی در دوران انقلابی کنونی

جنبش دانشجویی ایران همواره در طول تاریخ موجودیت خود، یکی از جنبش‌های پیششار مردم ایران در مبارزه علیه رژیم‌های استبدادی و ستمگر حاکم و یکی از سنگرهای مهم مبارزه برای آزادی بوده است. بسیاری از مبارزان برجسته جنبش‌های آزادی‌خواهانه و کمونیستی ایران از میان دانشجویان دانشگاه‌های کشور برخاسته‌اند. از همین روست که رژیم‌های ارتجاعی ستمگر همواره دشمنی آشتی‌ناپذیری را با دانشگاه‌ها و دانشجویان از خود نشان داده‌اند. هزاران دانشجو در طول دوران رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی به زندان افتادند، صدها تن به قتل رسیدند و هزاران تن از دانشگاه‌ها اخراج شدند.

در تاریخچه این جنبش نقاط برجسته فراوانی می‌توان یافت که هریک نشان‌دهنده نقش مهم جنبش دانشجویی در مبارزات مردم ایران بوده است. یکی از برجسته‌ترین این نقاط که به نماد مبارزاتی جنبش دانشجویی ایران تبدیل شد و هم‌ساله دانشجویان کشور در این روز با سازمان‌دهی اعتراضات، پاسداری خود را از سنت مبارزاتی جنبش دانشجویی علیه ارتجاع و استبداد اعلام می‌دارند، ۱۶ آذر است.

پس از کودتای آمریکائی-انگلیسی ۲۸ مرداد سال ۳۲ که به سرنگونی مصدق و بازگشت شاه فراری به کشور انجامید، در آبان ماه همان سال اعلام شد که نیکسون معاون رئیس‌جمهوری آمریکا به ایران خواهد آمد. این اقدام در واقع اعلام حمایت رسمی دولت آمریکا از رژیم کودتا و دیکتاتوری و اختناق بود. دانشجویان دانشگاه تهران برای ابراز مخالفت با رژیم کودتا و سرسپردگی به امپریالیسم، تصمیم گرفتند که اعتراضاتی را هم‌زمان با ورود نیکسون در دانشگاه سازمان دهند. اما روز ۱۶ آذر نیروهای ویژه ارتش رژیم کودتا به دانشگاه تهران یورش بردند و ضمن ضرب و شتم و بازداشت تعداد زیادی از دانشجویان، در دانشکده فنی، دانشجویان را به گلوله بستند که در جریان این وحشی‌گری سه دانشجو مبارز، احمد قندچی، آذر شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا جان فشانند و تعدادی نیز زخمی شدند.

این یورش نیروهای نظامی و سرکوب به دانشگاه‌ها در تمام دوران رژیم سلطنتی مکرر رخ داد و جمهوری اسلامی نیز با یورش‌های مداوم نیروی نظامی، اوباش حزب‌اللهی و سرانجام استقرار دائمی تشکیلات پلیسی-امنیتی حراست در دانشگاه‌ها، به آن ادامه داد.

جمهوری اسلامی در سرکوب جنبش دانشجویی گامی فراتر از رژیم شاه نهاد. تحمل یک جنبش دانشجویی رادیکال و آزادی‌خواه برای جمهوری اسلامی مطلقاً ممکن نبود. از همین رو یگانه چاره را در سرکوب و کشتار بی‌رحمانه دانشجویان و تعطیل تمام دانشگاه‌های کشور در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ یافت. با یورش نیروهای مسلح و حزب الهی به دانشگاه‌ها، ده‌ها دانشجو در سراسر ایران به قتل رسیدند، صدها تن زخمی و هزاران تن از دانشجویان و استادان تصفیه و اخراج شدند. تنها باگذشت حدود سه سال از تعطیلی دانشگاه‌ها بود که بار دیگر

دانشگاه‌ها با گزینش‌های شدید پلیسی بازگشائی شدند. آنچه در پی این وقایع شکل گرفت، جنبشی بود نخست وابسته به جناح‌هایی از حکومت به‌ویژه جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم. بنابراین، اعتراضاتی هم که در این سال‌ها حول مطالبات آزادی‌خواهانه دانشجویی شکل گرفت، از جمله در سال ۱۳۷۸ یا ۸۸ در چهارچوب نظم موجود بود. اما به‌رغم شرایط خفقان، در همین دوران، فراکسیون کوچکی از دانشجویان چپ و رادیکال مستقل از جناح‌های حکومتی نیز بار دیگر شکل گرفت و رشد کرد، که در تحولات سال‌های اخیر نقش برجسته‌ای را در جنبش دانشجویی برعهده‌گرفته است.

از سال ۹۶ با فرارسیدن یک دوران انقلابی جدید در ایران بود که در جنبش دانشجویی گسستی قطعی از رژیم و جناح‌های آن رخ داد. منطبق با شرایط انقلابی، جناح چپ این جنبش پیوسته تقویت شد و نقش خود را به‌عنوان یک جنبش رادیکال در مبارزات مردم ایران برعهده گرفت. همین دانشجویان بودند که در دی‌ماه ۹۶ برای نخستین بار شعار "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" را سردادند و پایان قطعی سلطه جناح‌های طبقه حاکم را بر جنبش اعلام کردند.

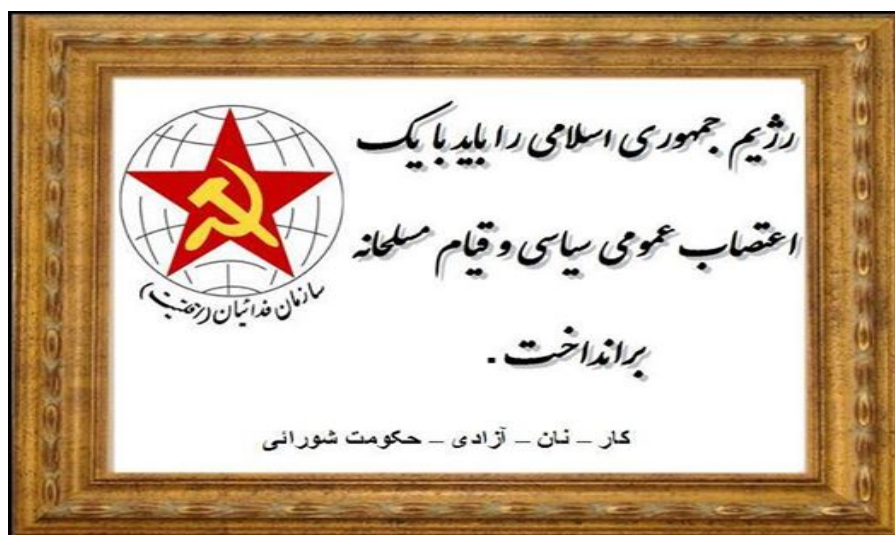
با رشد و اعتلای جنبش کارگری در سال ۹۷، این جنبش رادیکال دانشجویی به حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران هفت‌تپه، فولاد، هپکو و آذربا برخاست. با برپائی تظاهرات و طرح شعارهایی از نمونه "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم"، "از هفت‌تپه تا تهران، زحمتکشان در زندان"، "دانشجو آگاه است، با کارگر همراه است"، همبستگی و اتحاد جنبش دانشجویی و کارگری را اعلام کرد و به توده‌ای و فراگیر شدن شعار کارگران هفت‌تپه، "نان، کار، آزادی، اداره شورایی"، یاری رساند.

این رشد و رادیکالیسم جنبش دانشجویی در سال ۹۸ ادامه یافت. دانشجویان دانشگاه تهران در اردیبهشت‌ماه تجمعات و تظاهرات گسترده‌ای را علیه تهدید و آزار دختران دانشجو توسط گشت ارشاد تهران با شعارهای "نان کار آزادی، پوشش اختیاری"، "دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد" برپا کردند و رژیم را به عقب‌نشینی

و داشتند. در جریان قیام توده‌ای آبان ماه، دانشجویان با برپائی تظاهرات علیه گرانی بنزین و سردادن شعارهای "بنزین گرون‌تر شده، فقیر فقیرتر شده"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "نان، کار، آزادی - اداره شورایی"، "از هفت‌تپه تا تهران، زحمتکشان در زندان"، از قیام ستمدیدگان حمایت کردند. جمهوری اسلامی اقدام به سرکوب و بازداشت گسترده دانشجویان کرد. اما اقدامات سرکوبگرانه رژیم به‌ویژه علیه دانشجویان دانشگاه تهران و علامه، گسیل نیروی نظامی به دانشگاه، ضرب و شتم و بازداشت ده‌ها دانشجو، خللی در عزم و اراده دانشجویان پدید نیاورد. بنابراین در ۱۶ آذر همان سال تظاهرات گسترده‌تری در دانشگاه‌ها با شعارهای "سرکوب پایان راه نیست، مقاومت زندگی‌ست"، "آبان ماه امساله، کشتار میدان ژاله"، "خیابونا خونی شد، آزادی قربانی شد"، "فقر، کشتار، گرانی، مردم شدند قربانی"، "نان کار آزادی، پوشش اختیاری"، "دانشجو، کارگر، معلم، اتحاد اتحاد"، سازمان دادند و به مصاف رژیم ستمگر حاکم برخاستند. در جریان سرنگونی هواپیمای مسافربری اوکراین و کشتار مسافران بی‌دفاع توسط سپاه پاسداران نیز، دانشجویان دانشگاه‌های تهران با برپائی تظاهرات و راهپیمایی خیابانی و طرح شعارهای "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "چه شاه باشه چه رهبر- مرگ برستمگر"، "خامنه‌ای حیا کن مملکت رو رها کن" اقدام وحشیانه سپاه پاسداران را محکوم و نفرت و انزجار خود را از رژیم ستمگر، آدمکش و استبدادی اعلام کردند.

جنبش دانشجویی که در طول چند سال گذشته پی‌درپی رادیکال‌تر شده بود، آماده بود که در جریان جنبش انقلابی زن، زندگی آزادی، نیمه دوم سال گذشته مردم ایران، نقشی بسیار برجسته بر عهده گیرد. در واقع این دانشجویان بودند که در پی قتل مهسا (ژینا) امینی اعتراض و مبارزه را به یک جنبش سراسری تبدیل کردند. یک روز پس از شکل‌گیری جنبش اعتراضی قتل مهسا (ژینا) امینی در سقز، در ۲۷ شهریورماه، دانشجویان دانشگاه تهران به تظاهرات روی

در صفحه ۷



مبارزات رادیکال جنبش دانشجویی در دوران انقلابی کنونی

سونیس

آوردند. این تظاهرات به سرعت به دیگر دانشگاه‌ها در تهران و شهرستان‌ها در سراسر کشور بسط یافت. در مدتی کوتاه تقریباً تمام دانشگاه‌ها وارد جنبش اعتراضی شدند. شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "لحظه به لحظه گویم، زیر شکنجه گویم، یا مرگ یا آزادی"، "می‌کشم می‌کشم، هر آنکه خواهرم کشت" "ما همه مهسا هستیم، جنگ تا بجنگیم" "زن، زندگی، آزادی"، "از کردستان تا تهران، خونین تمام ایران" شعارهای رادیکال جنبش دانشجویی در همان نخستین روزهای شکل‌گیری جنبش انقلابی توده‌ای سال گذشته بود. در جریان این اعتراضات دختران دانشجو روسری‌ها را به دور افکندند، بنرهای حجاب و مقنعه به آتش کشیده شد و جداسازی‌های جنسیتی را ملغی ساختند. شعار "زن، زندگی، آزادی" که از کردستان برخاست، مورد استقبال دانشجویان دانشگاه‌ها قرار گرفت و با تکرار آن در مبارزات دانشجویی به شعار محوری مبارزه زنان برای آزادی تبدیل شد، عمومیت یافت و در سراسر ایران طنین‌افکن شد. رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی تلاش کرد با سرکوب و بازداشت گسترده دانشجویان، مانع از تداوم و پیشروی جنبش گردد. اما اقدامات سرکوبگرانه رژیم کارساز نشد و نتوانست مانع از تداوم و اعتلای جنبش دانشجویی گردد. رژیم تعطیل دانشگاه‌ها را در دستور کار قرارداد. اما اعتراضات دانشجویی نهایتاً متوقف نشد، بلکه شکل تعرضی‌تری به خود گرفت. روز دوم مهرماه دانشجویان دانشگاه تهران با شعار مرگ بر دیکتاتور، اعتراضات و تظاهرات را از سر گرفتند. در تجمع روز دوم مهر، نیروهای سرکوب به روی دانشجویان آتش گشودند و با گلوله‌های ساچمه‌ای و ضربات باتوم تعداد زیادی از دانشجویان را مصدوم و مجروح و تعدادی را بازداشت کردند. دانشجویان به مبارزه ادامه دادند و شرکت در کلاس‌های حضوری و مجازی را تحریم کردند. در ادامه این مبارزات "فعالین صنفی دانشگاه تهران" روز ۴ مهرماه با صدور اطلاعیه‌ای خطاب به تمامی دانشجویان و نیز "اساتید و کارکنان آزادی‌خواه" دانشگاه نوشتند: "امروز چگونه می‌توانیم در کلاس‌های دانشگاه شرکت کنیم؟ برای آموختن چه چیزی؟ امروز که "خیابان‌ها غرق خون" است. خواهرانمان، برادرانمان و هم‌کلاسی‌هایمان را روده‌اند و می‌ربایند، کشته‌اند و می‌کشند؛ امروز که سراسیمه و با واهمه از یکی شدن دانشگاه و خیابان، درهای دانشگاه را که رو به خیابان بود به روی ما بسته‌اند تا این بار عربان و بی‌پرده جولانگاه نیروی حراست و امنیتی شود؛ امروز که رد تاریخ بر خیابان است، تاریخ مبارزه با ستم، شوریدن علیه تباهی، جنگ با فقر و فساد و بیداد" برای "نان، کار، آزادی و پوشش اختیاری؟"

.....
امروز به خیابان نگاه کنیم، بار دیگر این درس را مشق می‌کند: راه که بیفتیم ترسمان می‌ریزد".

با اعتلای جنبش و گسترش اعتراضات توده‌ای، دانشجویان برپایی اعتصاب سراسری را در دستور کار قرار دادند. ۹ مهرماه، جمعی از فعالان دانشجویی دانشگاه تهران در بیانیه‌ای اعلام کردند که "در کنار دیگر صنف‌ها به فراخوان اعتصاب سراسری پیوسته" و "از تمامی فعالین دانشجویی، شوراهای صنفی و دیگر نهادهای دانشجویی دعوت می‌کنیم که به این اعتصاب بپیوندند". این فراخوان به یک اعتصاب سراسری دانشجویی تبدیل شد و تعداد دانشگاه‌ها و مراکز تحصیلات عالی که از این اعتصاب حمایت کردند از ۱۱۰ دانشگاه نیز فراتر رفت. اعتصاب سراسری دانشجویان نقش مهمی در پیوستن توده‌های وسیع‌تری از مردم به جنبش و اعتلای آن ایفا نمود. اعتصاب دانشجویی تا آبان ماه همچنان در تعدادی از دانشگاه‌ها ادامه داشت. در چهارم آبان، چهارمین روز یادم‌ان جان باختن ژینا بار دیگر حدود ۵۰ دانشگاه هم‌زمان با شعارهای "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر"، "زن، زندگی، آزادی"، "مرگ بر دیکتاتور"، به اعتصاب روی آوردند. دانشجویان دانشگاه‌ها هم‌زمان با تجمع‌ها، تظاهرات و اعتصابات، به اشاعه فرهنگ انقلابی از طریق خلق آثار هنری به‌ویژه سرودهای انقلابی همت گماشتند. از آذرماه که از دامنه و اعتلای جنبش توده‌ای کاسته شد، شکل مبارزه جنبش دانشجویی نیز تغییر کرد و در اشکال محدودتری از اعتراضات و مبارزات همچنان ادامه یافته است. نقشی که جنبش دانشجویی به‌ویژه در جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته ایفا کرد، از نقاط برجسته این جنبش در طول تمام سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران است. حقیقت این است که به‌رغم حضور اقشار و توده‌های وسیعی از مردم ایران در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی نیمه دوم سال گذشته، اما بار اصلی این جنبش بر دوش زنان و دانشجویان قرار داشت. دانشجویان قهرمانانه با رژیم ستمگر و ارتجاعی حاکم بر ایران، نبرد کردند و هزینه‌های سنگینی نیز متحمل شدند. جان فدا کردند، دستگیر و به حبس محکوم شدند و صدها دانشجو از دانشگاه‌ها اخراج یا به مدت چندین ترم تعلیق شدند، اما استوار و پیگیر ایستادند. این مبارزات صفحات درخشان دیگری از جنبش رادیکال دانشجویی در پاسداری از سنت افتخار آفرین این جنبش در مبارزه برای آزادی و علیه ارتجاع داخلی و بین‌المللی است. با نقش برجسته‌ای که جنبش دانشجویی در سال‌های اخیر در حمایت از مبارزات کارگران، زنان و تمام ستمدیدگان برعهده‌گرفته است، اکنون آماده است که در امواج آتی جنبش که فرا خواهد رسید، نقش برجسته‌تری را در اتحاد با طبقه کارگر ایران برای سرنگونی نظم ارتجاعی حاکم برعهده گیرد. پیروز باد جنبش رادیکال و انقلابی دانشجویی.

کمک های مالی

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

مسعود دانیالی ۴۰۰ کرون
هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمسا ۲۰۰ کرون
خروش (نوامبر) ۲۰۰ کرون

ایران

آبان ادامه دارد ۱ میلیون تومان

آمریکا

مهسا ۲۵ دلار
از سیاهکل تا حکومت شورایی ۵۰ دلار
رفیق توکل حکومت شورایی ۱۰۰ دلار

هند

داوود مدائن (اکتبر) ۵۰ یورو
رفیق مجید ۱۵۰ یورو

آلمان

علیه نسل کشی دولت اسرائیل ۱۰۰ یورو



"بودجه ای نیست، افزایشی در کار نخواهد بود"

باشد قطعاً اجرا می‌کنیم، اما اگر منابعی در این خصوص پیش بینی نکرده باشد، قطعاً [اجرای این طرح] با مشکل مواجه خواهد شد. اینها، فقط بخشی از سخنان جنجالی مرتضوی در واکنش به مصوبه ۳۰ آبان ۱۴۰۲ نمایندگان مجلس ارتجاع است که در اقدامی ریاکارانه و صرفاً برای خاموش کردن فریاد خشم و اعتراض بازنشستگان، طرح توخالی افزایش مستمری بازنشستگان و اجرای آن را طی یک فرایند سه ساله تصویب کردند.

مصوبه ای که از پیش با مخالفت کابینه رئیسی مواجه بود و اکنون نیز این مخالفت با سخنان وزیر کار جمهوری اسلامی آشکارتر شده است. قبل از ورود به دلایل دعوی میان کابینه و مجلس لازم است مکتب کوتاهی در مورد مصوبه اخیر مجلس و چرایی این اقدام ریاکارانه نمایندگان ضدکارگری و مزدور ارتجاع حاکم در این برهه زمانی داشته باشیم.

مجلس ارتجاع اسلامی در ۲۸ آبان امسال، در جریان بررسی گزارش کمیسیون تلفیق لایحه برنامه هفتم توسعه، طرح افزایش سن بازنشستگی را تصویب کرد. در قانون بازنشستگی فعلی، کسانی که ۳۰ سال تمام کار کرده و حق بیمه پرداخته باشند، در صورتی که سن زنان ۴۵ سال و سن مردان ۵۰ سال تمام باشد، مطابق تبصره ی ۱ ماده ۲ قانون بازنشستگی می‌توانند تقاضای مستمری بازنشستگی کنند. اما با مصوبه جدید مجلس، سن بازنشستگی برای زنان به ۵۵ سال و برای مردان به ۶۲ سال افزایش یافته است. طرحی که افزایش سن بازنشستگی شاغلان یک وجه آن است و وجه دیگر آن همانا افزایش سالیانه سنوات خدمت کار کارگران و دیگر شاغلان است که از ۳۰ سال به حداکثر تا ۴۲ سال و ۶ ماه افزایش یافته است.

از همان لحظه اعلام تصویب طرح بغایت ضد کارگری افزایش سنوات خدمت کاری توسط نمایندگان مجلس ارتجاع، صدای اعتراض و اعلام مخالفت با آن به شکل گسترده ای در محافل کارگری، شبکه های اجتماعی و گروه های فعال سیاسی - اجتماعی بازتاب یافت. شدت مخالفت با این پروژه ضدکارگری تا بدان حد بود که بعضاً تعدادی از روزنامه های حکومتی، عناصری از درون حاکمیت و حتی تشکل زرد خانه کارگر نیز نسبت به تبعات انفجاری این مصوبه ارتجاعی و اجرای احتمالی آن به حاکمیت هشدار دادند.

درست در زمانی که واکنش های مخالفت آمیز نهادهای مستقل کارگری و فعالین سیاسی - اجتماعی نسبت به مصوبه افزایش سن بازنشستگی و سنوات خدمت کاری کارگران و دیگر شاغلان دولتی و خصوصی از هر سو بلند شده بود، مجلس ارتجاع برای کاهش زهر این دست پخت ضدکارگری خود و همچنین خنثی سازی مخالفت های فزاینده نسبت به این پروژه حکومتی دوباره وارد میدان شد و اینبار با تصویب طرح فریبکارانه ای تحت عنوان افزایش حقوق بازنشستگی سعی کرد تا ذهنیت اعتراضی جامعه کارگری را از تبعات مخرب مصوبه ۲۸

آبان به مصوبه طرح توخالی افزایش مستمری بازنشستگان معطوف سازد.

لذا، دو روز بعد از مصوبه جنجالی ۲۸ آبان، در ادامه جریان بررسی جزئیات لایحه برنامه هفتم توسعه، در نشست علنی صبح روز سه شنبه ۳۰ آبان، با بند ۱ ماده ۲۹ این لایحه، مبنی بر همسان سازی حقوق بازنشستگان موافقت شد.

اما قبل از هر چیز ببینیم موضوع این بند از مصوبه توخالی مجلس چیست و چرا دولت با آن مخالف است؟ این مصوبه وعده می‌دهد با شروع اجرای برنامه هفتم توسعه، مستمری بازنشستگان در یک بازه زمانی سه ساله به ۹۰ درصد حقوق شاغلان خواهد رسید. طبق مصوبه فوق، این افزایش از سال ۱۴۰۳ شروع و در سال اول معادل ۴۰ درصد و در سال دوم و سوم نیز معادل ۳۰ درصد در هر سال خواهد بود.

مرتضوی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اما پیشاپیش با اعلام اینکه بودجه ای در کار نیست و افزایشی صورت نخواهد گرفت، مخالفت خود و دولت را با این مصوبه اعلام کرده است. فراموش نکنیم هم نمایندگان مجلس ارتجاع، هم وزیر کار جمهوری اسلامی و هم رئیس جمهور منتخب خامنه ای بخوبی می‌دانند که شورای نگهبان منصوب رهبری نیز دقیقاً با همین ادله مرتضوی مبنی بر عدم تامین منابع مالی اجرای این طرح، احتمالاً آن را رد خواهد کرد. با این همه و به رغم اینکه اجرای مصوبه فوق در یک بازه زمانی سه ساله، کمترین ضمانت اجرایی ندارد و دولت نیز می‌داند که نمایندگان مجلس ارتجاع صرفاً برای به انحراف کشاندن مبارزات جاری بازنشستگان به چنین وعده های توخالی متوسل شده اند، اما باز هم وزیر کار کابینه رئیسی آشکارا به مخالفت با آن برخاسته است. به راستی چرا؟

بر کسی پوشیده نیست که مصوبه ۲۸ آبان مجلس ارتجاع مبنی بر افزایش سن بازنشستگی و پیامد آن افزایش سال های سنوات خدمت کاری، پروژه ای حکومتی ست که اجرای آن چه به صورت آنی و چه به صورت تدریجی از جمله اقدامات حتمی هیأت حاکمه در سال های پیش روست. بنابر این با توجه به گسترش اعتراضات نسبت به این پروژه ضد کارگری هر مصوبه دیگری که بتواند مقداری از سموم زهر آن را بگیرد، هر اقدامی که بتواند ذهنیت جامعه کارگری را نسبت به تبعات ویرانگر این مصوبه ضد کارگری کم رنگ و به طریق اولی جامعه را از گسترش مخالفت و اعتراض نسبت به اجرای آن باز دارد،

طبیعتاً به نفع دولت، مجلس و کل حاکمیت است. بنابر این به روشنی می‌توان دریافت که مصوبه افزایش مستمری بازنشستگان یک وعده توخالی است که دقیقاً برای جا انداختن مصوبه افزایش سن بازنشستگی و به عبارت دیگر برای فریب و به انحراف کشاندن ذهنیت جامعه از تبعات افزایش سن بازنشستگی و افزایش بی رحمانه سنوات خدمت کاری تنظیم شده است. سؤال اما اینجاست، اگر نمایندگان مجلس با چنین هدفی طرح افزایش مستمری بازنشستگان را تصویب کرده اند و کابینه نیز به عدم اجرای آن واقف است، پس چرا و به چه دلیلی مرتضوی اینگونه آشکارا با آن مخالفت کرده است.

اولین دلیل مخالفت کابینه، ایجاد توهم به نمایندگان مجلس ارتجاع است تا به جامعه بیاوراند که نمایندگان ارتجاع به فکر افزایش مستمری بازنشستگان هستند. آنهم در شرایطی که توده های مردم ایران از کل حاکمیت عبور کرده اند. ایجاد دوگانه دولت و مجلس و مدیریت آن توسط حاکمیت اگر چه با خیزش انقلابی دیمه ۹۶ عملاً موضوعیت خود را برای مردم از دست داده است، اما این امر چیزی نیست که جمهوری اسلامی به سادگی و بطور کامل از آن بگذرد و دیگر بار نخواهد به اینگونه دوگانه سازی های مدیریت شده متوسل شود.

نکته دوم و مهمتر اما بی‌اعتمادی و تردید کابینه رئیسی به وضعیت ناپایدار و شکننده موجود حاکمیت در جامعه است. جامعه کنونی ایران با ورود به یک دوران انقلابی و متلاطم به طور فزاینده ای در تب و تاب تغییر و تحولات بنیادی ست. روشن است در چنین وضعیتی با توجه به ورشکستگی دولت و نابسامانی های درونی حاکمیت، هیچ تضمینی برای ادامه کاری ظاهراً یکدست حاکمیت وجود ندارد. تلاطمات درون جامعه، روند مبارزات توده ها و بحران های درونی حاکمیت، عمیق تر از آن است که نهادهای رنگارنگ آن بتوانند و یا بخواهند با تبلیغات ظاهری بحران های درونی حاکمیت را کتمان کنند و یکدستی خود را به توده ها بیاوراند. موضوعی که دستکم وزیر کار جمهوری اسلامی به خوبی بر آن آگاه است و با وجود اینکه می‌داند مصوبه افزایش مستمری بازنشستگان یک وعده توخالی برای خنثی کردن مبارزات جاری بازنشستگان و همچنین خاک پاشیدن به چشم جامعه برای پوشاندن تبعات ویرانگر افزایش سن بازنشستگی و سنوات خدمت کاری است، اما برای محکم کاری هم که شده، پیشاپیش دلیل مخالفت دولت را اعلام کرده تا کمترین تردیدی برای شورای نگهبان در رد این مصوبه باقی نمانده باشد.

در صفحه ۹



سیاست جمهوری اسلامی در فلسطین: "همه‌پرسی" یا بحران زایی؟

"بودجه ای نیست، افزایشی در کار نخواهد بود"

حماس بپردازد. از این‌رو، در ادامه به "تشکیل هسته‌های مقاومت جهانی" اشاره کرد و یک نمونه از آن را "همین طوفان الاقصی" برشمرد.

وی مدعی شد "نقشه آمریکایی‌ها برای تغییر نقشه جغرافیای سیاسی غرب آسیا" با شکست روبرو شده است و "جغرافیای سیاسی منطقه در حال دگرگونی است اما نه به نفع آمریکا بلکه به نفع جبهه مقاومت". ناگفته پیداست که منظور وی از "جبهه مقاومت" نیروهای ارتجاعی اسلامی در غزه، لبنان، سوریه و عراق و چند کشور دیگر منطقه است، که برخی از آنان دست‌نشاندهی مستقیم جمهوری اسلامی هستند.

با وجود این ادعاهای پوشالی، آنچه در این سخنرانی آشکار بود، عقب‌نشینی خامنه‌ای از ادعاهای قبلی خود و برخی سران نظامی رژیم بود. وی "به دریا ریختن یهودیان و صهیونیست‌ها" برای "حل مسئله فلسطین" را "دروغ" منتسب به جمهوری اسلامی خواند. این در حالی است که برخی سران سپاه در سالیان پیش این "راه حل" را پیشنهاد کرده بودند.

خامنه‌ای که همواره "راه حل مسئله فلسطین" را "تابودی اسرائیل" می‌دانست برخلاف مواضع پیشین، این بار راه حل "همه‌پرسی از همه فلسطینیان برای اداره فلسطین" را پیشنهاد کرد. هر چند قرار بود "۲۵ سال دیگر.... چیزی به نام رژیم صهیونیستی در منطقه" وجود نداشته باشد! (سخنرانی خامنه‌ای در شهریور ۱۳۹۴، پس از امضای توافق برجام).

پیش از این، اظهارات یکی از مقامات ارشد حماس به این گمانه دامن زده بود که جمهوری اسلامی در آغاز این حملات دست داشته یا حداقل از آن گاه بوده است. خامنه‌ای و رئیسی نیز پس از حمله حماس به اسرائیل "شجاعت، مقاومت و ابتکار" حماس را ستودند. اما خامنه‌ای مدعی است جمهوری اسلامی در آن نقشی نداشته و "این کار، کار خود فلسطینی‌هاست".

شنبه ۲۰ آبان ۱۴۰۲، سران کشورهای عربی - اسلامی برای برگزاری یک نشست اضطراری درباره مسئله جنگ اسرائیل - حماس در ریاض گرد آمدند. بنا به گزارش رسانه‌ها، ایران دو هدف را دنبال می‌کرد: قطع کمک‌های تسلیحاتی به اسرائیل و تحریم صادرات نفت به اسرائیل. در بیانیه پایانی اجلاس ریاض، اما تنها "جنایات جنگی رژیم صهیونیستی علیه مردم غزه" محکوم شد و شرکت‌کنندگان خواهان "شکست محاصره غزه و ورود کاروان‌های حامل کمک‌های بشردوستانه و توقف کشتار فلسطینی‌ها" شدند و از کشورهای غربی خواسته شد که به صادرات تسلیحات به اسرائیل پایان دهند. گفتنی است بدون نیاز به این قطعنامه، اثر مداخله سازمان‌های بین‌المللی بشردوستانه و تحت فشار افکار عمومی برانگیخته از جنایات جنگی اسرائیل، کاروان‌های کمک‌های بشردوستانه، طی آتش‌بس موقت، راهی غزه شدند، هر چند این کمک‌ها در برابر نیازهای مبرم و گسترده فلسطینی‌های ساکن غزه بسیار اندک و ناکافی‌اند. کشتار فلسطینیان همچنان ادامه

دارد. تنها طی دو روز پس از نقض آتش‌بس، چند صد فلسطینی بر اثر حملات ارتش اسرائیل کشته شده‌اند. صادرات اسلحه از سوی غرب به اسرائیل ادامه دارد و نیز صادرات نفت از سوی سران کشورهای اسلامی - عربی! در نهایت قطعنامه‌ای که امضای جمهوری اسلامی را نیز بر خود دارد، به محکومیت خشک و خالی اسرائیل بسنده کرده است، بدون هیچ حمایت واقعی و مادی از فلسطینیان.

در ۲۳ مهر، یک هفته پس از حمله حماس، گزارش شد که اسرائیل خود را برای "یک تهاجم زمینی، هوایی و دریایی" به غزه آماده می‌کند. در آن زمان جمهوری اسلامی از طریق سازمان ملل به اسرائیل پیام داد اگر این جنگ متوقف نشود، "وضعیت ممکن است از کنترل خارج شود و پیامدهای وسیعی داشته باشد" و ایران "نمی‌خواهد شاهد اوج‌گیری بیشتر تنش در جنگ حماس و اسرائیل باشد" و "در صورت ادامه عملیات اسرائیل، جمهوری اسلامی مجبور به مداخله خواهد بود." با وجود این تهدیدات، حملات اسرائیل به غزه ادامه یافته است. با وجود حملات نیروهای دست‌نشانده جمهوری اسلامی به اسرائیل، ارتش اسرائیل بر شدت حملاتش به نیروهای دست‌نشانده جمهوری اسلامی از جمله حزب‌الله لبنان و سوریه افزوده است. گو آن که در روزهای اخیر دو فرمانده سپاه نیز در جریان حملات به سوریه به قتل رسیده‌اند. بایدن نیز به جمهوری اسلامی هشدار داده است در صورت استمرار حملات نیروهای نیابتی‌اش به نیروهای آمریکایی در خاورمیانه، تبعات آن را خواهد دید. واکنش جمهوری اسلامی تاکنون سکوت بوده است.

بنا به شواهد، جمهوری اسلامی نه تنها خواهان "حل مسئله فلسطین" و "راه حل دو کشور" یا "همه‌پرسی" نیست، بلکه همچنان مانند سایر عرصه‌های داخلی و خارجی دیگر، سیاست بحران‌زایی را پیگیری می‌کند تا در این میان منافع خود را تضمین کند. سیاست‌های ماجراجویانه و رسوای جمهوری اسلامی در خاورمیانه در دهه‌های اخیر، هرچند دستاوردهایی اندک و موقت برای رژیم به بار آورده است، اما هر بار نیز در نهایت با شکست‌های مفتضحانه‌ای روبرو شده است. با وجود این، این سیاست‌ها پیامدهای مصیبت‌باری برای مردم منطقه به همراه داشته است، خواه در عراق، خواه در سوریه، خواه در لبنان، خواه در عراق و افغانستان و یمن و... در این سیاست، آنچه نقش ندارد، زندگی و رفاه مردم است. "طوفان الاقصی" نیز که خامنه‌ای به آن می‌بالد، اکنون به شکست نظامی حماس، کشتار هزاران فلسطینی، آوارگی صدها هزار تن و خطر مرگ بر اثر گرسنگی و بیماری هزاران تن انجامیده است.

در شرایط کنونی خاورمیانه، صدها هزار فلسطینی در میانه‌ی جنگی خانمان‌سوز گرفتار آمده‌اند که دو سوی اصلی آن، دولت اشغال‌گر اسرائیل و گروه ارتجاعی حماس هستند، اما نیروهای درگیر به این دو نیرو محدود نمی‌شوند،

در طرف دیگر این بازی های حکومتی، بازنشستگان قرار دارند. بازنشستگانی که این روزها پیگیرتر از هر زمان دیگری مطالبه افزایش حقوق و مستماری خود را در کف خیابان‌ها فریاد می‌زنند. بازنشستگانی که خواهان تحقق فوری همسان سازی حقوق و افزایش مستماری متناسب با ۹۰ درصد شاغلین دولتی و افزایش هر ساله آن متناسب با نرخ تورم واقعی هستند. مبارزه ای که طی سال‌های اخیر شدت یافته و با شعار "فقط کف خیابون، بدست میاد حقمون" به صورت روزانه و هفتگی در شهرهای مختلف کشور جاری ست. اما وزیر کار جمهوری اسلامی بی توجه به حقوق حداقلی بازنشستگان، بی توجه به فقر و فلاکتی که رژیم سفاک جمهوری اسلامی بر آنان و دیگر لایه های اجتماعی تحمیل کرده است، و همچنین بی توجه به فریادهای بلند اعتراضی شان، با وقاحت و بی شرمی تمام بر آنان نهیب می‌زند، بودجه ای در کار نیست و افزایشی هم برای حقوق و مستماری تان صورت نخواهد گرفت.

اما آنچه که مرتضوی و هیأت حاکمه ایران باید بدانند این است که مبارزات خیابانی بازنشستگان ریشه دارتر از آن است که با اینگونه پاپوه گویی های وزیر کار و وعده های توخالی مجلس ارتجاع به حاشیه رانده شود. آنهم در وضعیتی که بازنشستگان و عموم توده های مردم ایران از جمهوری اسلامی عبور کرده اند و روشن است که در چنین شرایطی اینگونه اقدامات ریاکارانه حاکمیت نه تنها کمترین خللی در عزم و اراده مبارزاتی بازنشستگان ایجاد نخواهد کرد، بلکه آنان را در مبارزه علیه ظلم و بیداد و ستمی که بر آنان رفته است، راسخ تر خواهد کرد.

با اینهمه آنچه مهم است و در کنار گسترش مبارزات روزانه بازنشستگان و عموم توده های مردم ایران همواره باید بر آن تاکید داشت همانا موضوع برپایی انقلاب اجتماعی و سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی است. پوشیده نیست تا زمانی جمهوری اسلامی پابرجاست کمترین تغییری برای بهبود شرایط زندگی بازنشستگان و کارگران و عموم توده های مردم ایران رخ نخواهد داد. فقط با سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان است که جامعه متلاطم و بحران زده ما به آزادی، رفاه و رهایی و برابری دست خواهد یافت و تحقق فوری انبوه مطالبات تل انبار شده توده ها نیز متحقق خواهد شد.

بلکه مداخلات چندین کشور اسلامی ارتجاعی و کشورهای سرمایه‌داری غربی نیز در آن نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. نیروهایی که هیچ‌یک خواهان حل واقعی مسئله فلسطین نیستند، بلکه خود، موانعی واقعی و جدی بر سر راه آن هستند. راه حل واقعی مسئله فلسطین در دستان فلسطینیان آگاه با تکیه بر حمایت نیروهای مترقی، آزادی‌خواه و کمونیست جهان قرار دارد.

تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر از جنبش مشروطه تا کنون

بخش دوم - از کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰

در دل آتش غم زُخت تا که خانه کرد /
دید، سیل خون به دامنم بس روانه کرد /
آفتاب عمر من فرورفت و ماهم از افق چرا
سر برون نکرد / هیچ صبحدم نشد فلق
چون شفق ز خون، دل مرا لاله‌گون نکرد...

منظور از آنچه که تاکنون شرح آن رفت، از منظری دیگر بیان این امر است که شیوه ی تفکر این شعرا و ترانه سازان دارای یک وجه اشتراک عمیق نسبت به امور سیاسی و فلسفی دوران خود است که خود حاصل پایگاه و خاستگاه طبقاتی یکسان هر یک از آنهاست که بنا بر آن، محصول هنری خود را این چنین که بیان شد عرضه کرده اند. این شعرا و ترانه سازان را میتوان گروهی نام نهاد که اساساً به وضعیت موجود تمکین می کردند و اوضاع اجتماعی را بر وفق مراد خویش می یافتند و توجهی به مشکلات اجتماعی و مصائب مردم نداشتند و همینطور مسائل اجتماعی را صرفاً مسائلی درون کشوری می پنداشتند و تصور می کردند که آنچه که در درون ایران از نظر سیاسی در جریان است جملگی برخاسته از سیاست های درونی کشور است و ربطی به سیاست های جهانی ندارد و چنانچه پیشرفتی در امور اقتصادی کشور وجود دارد، مثلاً راه آهنی ساخته می شود، این پیشرفت ناشی از رشد درون زای خود اقتصاد ایران است، و توجه نداشتند که کشورهای سرمایه داری متروپل به مرحله یی رسیده اند که در حال صدور سرمایه ی خویش به کشورهای پیرامونی اند و این صدور، بیش از هر چیز متضمن رشد سرمایه ی خود آنهاست، و بهمین جهت توجه نداشتند که کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری به مرحله ی جدیدی گام نهاده اند که به آن مرحله ی امپریالیستی گفته می شود و یکی از خصلت ها و

در صفحه ۱۱

هیچ گونه گرایش سیاسی (که البته در بطن خود دارای گرایش سیاسی موافق حاکمیت است) در همان مضامین و مفاهیم کهن طبع آزمایی می کردند. "انجمن ادبی ایران" و "انجمن ادبی حکیم نظامی" به مدیریت وحید دستگردی از جمله این انجمن ها بود که علاوه بر استقبال از اشعار پیشینیان به تصحیح متون کلاسیک شعر فارسی نیز توجه ویژه ای داشت. بطور مثال یکی از اشعار بی آزار و غیر اعتراضی زیر که سروده ی حسین گل گلاب است و توسط علینقی وزیری (آهنگساز) و روح انگیز (خواننده) به ترانه یی به نام "بسته ی دام" تبدیل شد، نمونه ی چنین مواردی است:

**چه شود گر فکنی بر من مسکین نگهی / تو
مهی بر آسمانی و منم خار رهی / روی
خویش از عاشقان جانا مکن هرگز نهان /
نور ماه از آسمان تابد بر اطراف جهان...**

حسین گل گلاب بیشتر با سرود "ای ایران" به یاد آورده می شود. او اما شعر حداقل بیست ترانه بر آهنگ هایی از ساخته های کلنل علینقی وزیری را سروده است. "آتش دل" نمونه ی دیگری است از همان جنس آوازهای فردی، غیر اجتماعی، بی خاصیت و غیر اعتراضی که سازندگان آن حسن صدر سالک (شاعر)، عبدالحسین برازنده (آهنگساز) و جلال الدین تاج اصفهانی (خواننده) هستند:

جریانی پررنگ در موسیقی ایران بدل می شود؛ جریانی که دیگر سنت و تجدد نمی شناسد؛ همگی سهیم اند، از عارف و درویش گرفته تا وزیری و نی داوود و علی اکبر شهنازی. متأسفانه به دلیل عدم ضبط صفحات گرامافن از موسیقی ایرانی حد فاصل ۱۲۹۳ تا ۱۳۰۵ شمسی - که دوران آغازین رونق این تحولات است - از منبعی مهم برای تحلیل دقیق ساخته های این سال ها بی بهره ایم اما خوشبختانه از ۱۳۰۵ شمسی به بعد که مجدداً ضبط صفحات از سر گرفته می شود می توانیم با دقت نظر بیشتری به بررسی ساختار و محتوای این آثار بپردازیم، چه هنوز می توان نمونه هایی از همان ساخته های دوران گذار را در آثار نخستین ضبط های دوره ی پهلوی اول شنید؛ ترانه هایی که بر اساس اشعار درویش خان و عارف و بهار و عشقی و امیرجاهد سروده شده از این دست اند. ضبط صفحات گرامافن در دوره ی پهلوی اول مقارن است با حضور ترانه خوانان متعددی که گاه تنها در چند صفحه به هنرنمایی پرداخته اند. زنان در عرصه ی ترانه خوانی در این دوره بیش از مردان در ضبطها حضور دارند، تنها در آثار ضبط شده در دوره ی پهلوی اول (۱۳۰۵ تا ۱۳۱۷ شمسی) بیش از بیست خواننده ی زن را سراغ داریم که ترانه هایی از خود در صفحات ۷۸ دور به یادگار گذارده اند، این ترانه ها اما جملگی ترانه هایی بود که اشعارشان غیر اعتراضی و بی آزار بود بویژه آنکه طبق دستور رضا شاه فعالیت "سازمان بیداری زنان کمونیست" در سال ۱۳۰۵ ممنوع اعلام گردید. ناگفته نماند که با آغاز جنبش مشروطیت انجمن های ادبی نقش پررنگ تری در روند دگرگونی شعر معاصر عهده دار شدند. بسیاری از تغییرات و دگرگونی ها در شعر مشروطه از درون این انجمن ها شکل گرفت و اساساً شعر را چه از نظر شکل و چه از نظر محتوی به کلی دگرگون ساخت و شعر نو فارسی از درون آن بیرون آمد؛ اما در عصر رضاشاه به دلیل اختناق شدید فرهنگی نقش انجمن های ادبی کم رنگ شد؛ با این وجود انجمن هایی شکل گرفت که بیشتر دنباله روی از آثار گذشتگان را سرمشق کار خود قرار دادند و مضامین گوناگون مورد درخواست و رضایت حاکمیت را در قالب های گوناگون می سرودند و بدون داشتن



برون نشد دگر، این منتهای بدتختی است /
رجال ما همه دزدند و دزد بدنام است / که
دزد گردند، بدنام دزد پاتختی است...

تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر از جنبش مشروطه تا کنون

بخش دوم - از کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰

کارکردهای امپریالیسم صدور سرمایه، از جمله ماشینهای مکانیزه ی جاده سازی و همچنین لکوموتیو به ایران است که بتوانند توسط آن، صدور کالاها و سرمایه های خود را و حمل و نقل آنها را تسهیل بخشند. این گروه با این شیوه ی تفکر، سر در لاک، مشغول ارائه ی هنر خویش آنچنان که رفت، بود.

و اما گروهی دیگر از شعرا و ترانه سرایان بودند که بنا بر پایگاه و خاستگاه طبقاتی خویش به امور فوق واقف بودند و دغدغه ها و دلشوره های اجتماعی داشتند، بهمین جهت در وجه ارائه ی هنر، فعالیت خود را مصروف تولید یک هنر متعهد، یک هنر اجتماعی که متضمن رفع نیاز توده های کارگر و زحمتکش است، می کردند. این گروه از شعرا و ترانه سازان به همین دلیل همواره در دوران اختناق رضاخانی با برخوردی بسیار سخت و خشمگینانه ی حکومتی مواجه بودند که در زیر به یکی دو مورد آن اشاره می گردد:

۱ - ابوالقاسم لاهوتی با نام اصلی ابوالقاسم الهامی (۲۰ مهر ۱۲۶۴ - ۲۵ اسفند ۱۳۳۵) شاعر و روزنامه نگار در خانواده یی در کرمانشاه بدنیا آمد که پدر شاعر و مبارزش به شغل کفشدوزی اشتغال داشت. لاهوتی در شانزده سالگی با حمایت یکی از دوستان پدر جهت ادامه ی تحصیلات به تهران رفت و بزودی با دو روزنامه ی "نوروزنامه" و "حبل المتین" که این دومی در هند انتشار می یافت فعالیت کرد و اشعار خود را به چاپ می رساند. او از نخستین کسانی است که قالب های شعر عروضی را درنوردید و به زبانی ساده و روان شعر گفت. او در جنبش مشروطه فعالیت داشت و سپس وارد حزب کمونیست شد. رضا خان پس از کودتای سوم اسفند که قدرت سیاسی را کسب کرد، از آنجا که بطور هیستریک با کمونیسم و حزب کمونیست ایران مخالف بود لاهوتی را مورد غضب قرار داد و او را غیاباً محکوم به اعدام کرد ولی لاهوتی موفق به فرار به مسکو شد. سپس به تاجیکستان رفت و از پایهگذاران ادبیات نوین در آنجا شد. وی مدتی سمت وزیر فرهنگ و هنر این دیار را برعهده داشت و در آنجا نتائر و اپرا را پایهگذاری کرد. وی همچنین معاون ماکسیم گورکی در هیأت

رئیسۀ کانون نویسندگان شوروی بود. از کارهای بسیار مهم او ترجمه ی سرود انترناسیونال است که تاکنون برسر زبان کمونیست های ایران جاریست:

برخیز، ای داغ لعنتخورده، دنیای فقر و
بندگی! / جوشیده خاطر، ما را برده به جنگ
مرگ و زندگی / باید از ریشه براندازیم
کهنه جهان جور و بند / آنگه نوین جهانی
سازیم، هیچ بودگان هر چیز گردند / روز
قطعی جدال است، آخرین رزم ما /
انترناسیونال است نجات انسانها...

۲ - میرزاده عشقی با نام اصلی سید محمد رضا کردستانی (۱۲۷۳ - ۱۳۰۳) شاعر، روزنامه نگار، نویسنده و نمایشنامه نویس که در همدان متولد شد. میرزاده عشقی از جمله پیشگامان شعر نو شناخته می شود و از نخستین ادبای معاصر ایران است که به مقوله شعر نو توجه نمود و پیش از نیما یوشیج، اشعاری به سبک نو سرود. لازم به یادآوری است که نخستین آثار نیما یوشیج برای نخستین بار در روزنامه "قرن بیستم" میرزاده عشقی چاپ شد. از این روزنامه تنها هفده شماره اجازه ی انتشار یافت و سپس به محاق سانسور گرفتار آمد و ممنوع شد. او سپس بدستور رضا خان در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ توسط دو مزدور رژیم در خانه ی خویش هدف گلوله قرار گرفت و ترور شد. میرزاده عشقی شاعری توانمند بود و بعضی از شعرهای اعتراضی او توسط قمرالملوک وزیری و حسین یاحقی به ترانه تبدیل شده و در صفحات گرامافون ضبط گردیده است، از جمله شعری با عنوان "دزد پاتختی":

هزار بار مرا، مرگ به از این سختی است /
برای مردم بدبخت، مرگ خوشبختی است /
رسید جان به لبم، هرچه دست و پا کردم /

۳ - فرخی یزدی (۱۲۷۳ - ۱۳۱۲) متولد یزد. استعداد او از همان دوران مدرسه پدیدار شد. پانزده سال داشت که به مناسبت اشعاری که سروده بود از مدرسه اخراج شد؛ و چندی به کارگری مشغول بود تا در اوان پیدایش مشروطیت به گروه آزادیخواهان کمونیست پیوست. او زمانی سردبیر نشریات حزب کمونیست ایران از جمله روزنامه طوفان بود. او در اسفند ۱۳۰۰ مقاله ی تندیه علیه وزارت جنگ و وزیر آن رضا خان نوشت و این رباعی را در صفحه ی اول روزنامه ی خود درج کرد که:

از یک طرفی مجلس ما شیک و قشنگ / از
یک طرفی عرصه به ملیون تنگ / قانون
حکومت نظامی و فشار / اینست حکومت
شتر گاو پلنگ.

و سپس در سال ۱۳۰۱ مقاله یی در طوفان نوشت و غزل زیر را در آن درج کرد:

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت /
حق خود را از دهان شیر می باید گرفت / تا
که استبداد سر در پای آزادی نهد / دست
خود بر قبضه ی شمشیر می باید گرفت...

سرانجام فرخی، این مبارز کمونیست، پس از دستگیری و حبس در سلول های زندان قصر در اثر بیماری به بیمارستان زندان منتقل شد و در آنجا بوسیله ی تزریق آمپول توسط پزشک احمدی به قتل رسید. برخی از اشعار فرخی یزدی توسط آهنگسازان و خوانندگان به ترانه تبدیل شده است که یک نمونه ی آن شعری ست با مطلع "شب چو در بستم و مست از می نابش کردم" توسط احمد ظاهر خواننده و آهنگساز شهیر افغان، فرم ترانه به خود گرفته است:

شب چو در بستم و مست از می نابش کردم
ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم
دیدم آن تُرکِ خُتا دشمن جان بود مرا
گرچه عمری به خطا دوست خطابش کردم...

(ادامه دارد)

زنده باد استقلال
طبقاتی کارگران

تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر از جنبش مشروطه تا کنون

بخش دوم - از کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰

شعر ترانه در دوره پهلوی اول به عنوان گونه‌ی موسیقایی موزون باکلام و مرور تحولات آن از قاجار به پهلوی اول یکی از موضوعات جذاب پژوهش در تاریخ موسیقی بوده است. شعر ترانه را حتی اگر شعری ساده و سبک بدانیم و یا اگر برخاسته از سنت کهن ترکیب کلام موزون و موسیقی محسوب نماییم، می‌بینیم که از دوران مشروطه به بعد تحولات ساختاری - محتوایی شگرفی در آن پدید آمده است. یکی از مختصات این دوره آنست که با توسعه سرمایه داری در سطح جهان و ورود آلات موسیقی به ایران، ترانه توانست موسیقی و شعر را در ابعاد بی سابقه‌ی در یک کل واحد گرد آورده و مضامین اجتماعی یا فردی شعر را هم‌گیر کند. ترانه (که در آن زمان آنرا تصنیف می‌نامیدند) به دلیل ساختار آهنگین موزون خود همواره در یک مجلس موسیقی پس از خواندن آواز، قطعه‌ی لازم‌الاجرا بود تا فضای مجلس را گرم تر کند. بنابراین گزینه‌ی مناسبی برای سازندگان آن بود تا بتوانند با ساخت و رواج تصنیف (ترانه) افکار و آمل و خواسته‌های خود را که در بطن شعر ترانه نهفته بود در جامعه رواج دهند و دهان به

دهان بگردانند. در تحولات پس از مشروطه بسیاری از سنت‌ها دچار تغییر شد؛ خوانندگان زن که پیش از آن بیشتر در مجالس موسیقی زنانه و کمتر در جمع مردانه حضور داشتند به یکباره وارد جریان ضبط رسمی موسیقی شده و تنها از ساعت از آنان (افتخار، امجد و زری)، بنا به گفته‌ی روح‌الله خالقی در کتاب "سرگذشت موسیقی ایران" در سال ۱۲۹۱ شمسی در تهران بیش از ۷۵ تراک روی صفحات گرامافون ضبط شد (نخستین ضبط آثار عارف نیز در همین صفحات توسط همین سه زن خواننده به یادگار مانده است). با این مشخصات گونه‌ی تصنیف (ترانه) در اواخر قاجار شکل می‌گیرد که شعر آن ویژگی‌هایی متفاوت با انواع قطعات باکلام عروضی پیش از خود دارد. چندسالی از این تحولات نگذشته بود که دوران سردار سپهری رضاخان فرامی‌رسد و چهارسال بعد با تغییر رسمی حکومت از قاجار به پهلوی جریان روشنفکری و تجددخواهی سویی تازه به خود می‌گیرد و طبیعتاً تصنیف‌سازی (ترانه‌سازی) به عنوان تولید محتوای بخشی از برنامه‌ها به درصافه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1047 December 2023



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی